
علم النفس
از دیدگاه دانشمندان اسلامی

مؤلف: دکتر محمد باقر



انتشارات یاقار

سرشناسه	: مقدم راد، اصغر، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی / اصغر مقدم راد.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات یانار: آیدین، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۴ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۷۹-۲-۲
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: روان شناسی اسلامی
موضوع	: شناخت (فلسفه اسلامی)
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ م ۷ع ۸ / BP۲۳۲/۶۵
رده بندی دیویی	: ۴۸۵/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۸۰۵۵۳



انتشارات آبان



انتشارات یانار

تبریز، خیابان شریعتی شمالی، ساختمان ۳۰، واحد ۱۰
 صندوق پستی: ۳۴۶۹ - ۵۱۳۸۵ تلفن: ۵۵۵۳۲۵۹ - فاکس: ۵۵۵۳۲۵۹ - ۵۵۵۳۲۵۹

علم النفس

از دیدگاه دانشمندان اسلامی

* چاپ اول ۱۳۹۳ تبریز * شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

* لیتوگرافی آيسان فيلم * چاپ پرنیان * صحافی نگارگران * قیمت ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۷۹-۲-۲

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۹	روانشناسی یا رفتارشناسی؟.....
۱۳	خُدوت و پیدایش حیات.....
۱۴	نظریه اول.....
۱۴	نظریه دوم.....
۱۴	نظریه سوم.....
۱۵	مفهوم نفس از دیدگاه قرآن.....
۱۷	آیا نفس مجرد از ماده است؟.....
۲۳	ویژگی‌های علم‌النفس اسلامی (روانشناسی اسلامی).....
۲۳	الف) عرفانی بودن.....
۲۴	ب) جامعیت.....
۲۷	مفهوم نفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی.....
۲۸	کِنْدی و نفس انسانی.....
۲۹	قَوای نفس از نظر کِنْدی.....
۳۰	قوه حاسه.....
۳۰	قوه عاقله.....
۳۱	قَوای متوسطه.....
۳۱	ابونصر فارابی (۲۵۷ - ۳۲۸).....

۳۲	نفس از دیدگاه فارابی.....
۳۳	قوای نفس از دیدگاه فارابی.....
۳۴	نفس از دیدگاه ابوعلی سینا.....
۳۶	وجود نفس و ماهیت آن.....
۳۸	«طبیعت نفس و کمال نفس» ابن سینا.....
۳۹	حدوث نفس و خلود آن از نظر ابن سینا.....
۴۰	وحدت نفس و بطلان تناسخ.....
۴۱	قوای نفس از نظر ابن سینا.....
۴۴	معرفه یا شناخت از دیدگاه ابن سینا.....
۴۶	جدول قوای نفس برحسب تقسیم ابن سینا.....
۴۸	قوه ادراک علمی.....
۴۸	عقل و عرفان در نظر ابن سینا.....
۵۱	ابوحامد غزالی.....
۵۲	تألیقات و نفس انسانی در «الهی می» او.....
۵۴	نفس.....
۵۶	نفس و مغایرت آن با بدن.....
۵۸	علاقه نفس به بدن.....
۶۰	قوای نفس از نظر غزالی.....
۶۱	مفهوم نفس و مراتب آن از دیدگاه دانشمندان و فلاسفه غربی.....
۶۳	نظریات جدید در رابطه نفس با بدن بعد از ابن سینا و غزالی.....
۶۵	ماهیت نفس.....
۶۷	حدوث نفس.....
۷۰	تجرد نفس.....
۷۶	تعلق نفس به بدن.....
۸۰	فطرت.....
۸۳	خواص نفس.....
۸۷	اصول معرفت و شناخت نفس.....
۹۲	مراتب نفس.....
۹۵	عقل.....
۱۰۳	تقسیم اشیاء و موجودات.....

بعد از پیروزی انقلاب، بحث در کیفیت و ماهیت علوم به ویژه علوم انسانی، رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت، بعضی‌ها به علمی بودن یا نبودن علوم انسانی اصرار داشته یا از تألیف و تحقیق باز می‌ماندند و یا به شدت انتقاد که رشد و شرفیاب و سخن گفتن در زمینه‌ی ماهیت علوم انسانی ضرورت غیرقابل انکار است. روانشناسی امروز آینه‌ای از علمی است که با بینش‌های متفاوتی روبرو بوده، بعضی آن را کفر دانسته و بعضی اساس علمی بودن آن را انکار کرده‌اند. عده‌ای نیز شایسته دانسته‌اند که روانشناسی به همان صورت علمی نفس قدیم مجدداً تدوین و ارایه شود. گروهی نیز کارآیی و فایده این علم را پذیرفته و آن را به مثابه وسیله‌ای برای معرفت نفس و در نتیجه معرفت الهیه می‌دانند.

هر چند در دنیای امروز علوم انسانی و علوم اجتماعی در تلاش هستند تا روش خود را صددرصد با علوم فیزیکی محض منطبق کنند ولی امکان آن را نیافته و نمی‌توانند هم بیابند چرا که علوم انسانی بُعد فرهنگی دارد، برای بسیاری هنوز روشن نیست که حیطه علوم انسانی

کجاست و شامل کدام دسته از دانش‌های بشری می‌شود و این حیطة چه مرز مشترک و چه نقاط افتراقی با علوم اجتماعى دارد و نیز معلوم نیست که علوم تربیتى شامل چه علومى است و چه تفاوتى با علوم انسانى و اجتماعى دارد.

همین علم النفس و روانشناسى زمانى تحت عنوان علوم تربیتى و زمانى جزو علوم اجتماعى و گاهى در ردیف علوم انسانى به شمار مى‌آمده است. بالاخره روانشناسى شامل هر کدام از رشته دانش‌های بشرى که باشد باز به صورت جداگانه و مستقل و موضوعى باید مورد مطالعه قرار گیرد و نیز باید حل شود که آیا موضوع روانشناسى مطالعه روح است؟ آیا مطالعه رفتارهاى انسانی است؟ آیا مسایل اخلاقى و اجتماعى را مطالعه خواهد کرد؟ و چه فایده‌ای از لحاظ فرهنگى با سنجش و اجتماعى به انسان دارد؟

قدما در ابتدای هر علمى به بحث در اطراف فایده آن علم مى‌پرداخته و هدف و نفع علم را مقدم بر اصل مطلب مى‌انگشتند. و نسبت به ارزش آن علم از دیدگاه اهداف و فواید آن قضاوت مى‌کردند.

این دو عامل موضوعیت و علم النفس و اهداف و فواید آن، ما را بر آن مى‌دارد که با توجه به نیازهای جامعه اسلامى مان (فردى و اسلامى) دست به تجدیدنظر در روانشناسى موجود زده و برای آن، منطبق با فرهنگ و بینش اسلامى نو، دراندازیم.

علمى بودن روانشناسى موضوعى است که بسیار بحث‌انگیز بوده و هست. اما از آنجایی که مهمترین ویژگی‌های علم، مشاهده‌ای و تجربى بودن آن است، آیا اطلاق علم النفس به روانشناسى بجا خواهد بود یا نه؟

از طرفى کلیه پدیده‌هایی که از دو ویژگی (قابل مشاهده و قابل تکرار) خارج باشند از حیطة علم نیز خارج خواهند بود. مثلاً روح، چون قابلیت مشاهده ندارد از حیطة مسایل علمى خارج است و یا بعضى از معجزات پیامبران با این که قابل مشاهده نبوده‌اند ولی چون قابلیت تکرار را ندارند باز از زمینه مسایل علمى خارج‌اند. یعنی در نهایت علم با روشى که دارد، تنها قادر است پدیده‌های مادی موجود در جهان را مورد مطالعه قرار دهد. آیا نقش‌شناسى و روانشناسى نیز چنین است؟

یکى دیگر از ویژگی‌های علم، بریدگی آن از متافیزیک مى‌باشد یعنی علم با روشى که دارد به طور کل از پدیده‌ها و موجودات ماوراءطبیعت بیگانه شده و مى‌گوید ما را با آنها کارى نیست. این نظر هر چند که دارای بُعد فلسفى است و لکن گویای واقعیتی است انکارناپذیر که

علم را به متافیزیک راهی نیست. البته لازم به تذکر است که علم، هیچ گاه منکر متافیزیک نیست، بلکه مطالعه آن را خارج از موضوع خود می داند.

اشکال عمده ای که این نظریه دارد القاء غیرمستقیم ماتریالیسم در اذهان است. یعنی علم با این که اقرار می کند که مستقیماً در نفی و اثبات ماوراءالطبیعه حرفی ندارد ولی تدریجاً آن را نفی کرده و منکرش می شود.

دانشجویی ماتریالیست، از استادش پرسید: استاد وقتی ما مریض هستیم و قرص می خوریم آیا این قرص است که ما را خوب می کند یا خدا؟ استاد نتوانست جواب او را بدهد. ولی یکی از دانشجویان گفت وقتی کسی سنگ را به استخر می اندازد و روی آن موج ایجاد می شود آیا این موج است که سنگ را به استخر می اندازد یا پرتاب کننده؟

آری در حقیقت است، توجهی به سلسله علت ها نداشته بلکه فقط به علت قریب و محدوده توجه داشته به علت غریب و خارجی. حتی به علت فاعلی متوسل شده نه علت غایی.

این خطر، یعنی نادیده انگاشتن پدیده های غیرمادی و غفلت از آنها، گریبان روانشناسی را نیز گرفته و بعضی از اساتید مادی در پاسخ به این سخن که روح و نفس محرک آدمی در اعماق انسانی است به سخره می گویند پس چرا من هم که تکان می خورم من نیستم که تکان می دهم بلکه فرشتگان هستند که به حرکت درمی آورند.

و چون انفکاک پدیده های طبیعی و ماوراءالطبیعه در زبان، غیرممکن است اصالت دادن تنها به یک جنبه آن و غافل شدن از سایر روش های شناختی متافیزیک، نقص علمی و خطر عقیدتی، خواهد داشت.

روانشناسی یا رفتارشناسی؟

در نتیجه به کارگیری روش علمی در روانشناسی، دانشمندان این رشته مجبور به محدود کردن آن شدند آنها درصدد برآمدند تا برای روانشناسی موضوعی انتخاب کنند تا قابلیت مطالعه با روش علمی را داشته باشد لذا موضوع روانشناسی را «رفتار» نامیدند و برای این که مفهوم رفتار، روشن شود، آن را تعریف کردند و یکی از تعاریفی که تاکنون از رفتار داده اند این است: فعالیت های آدمی و سایر جانداران، دو جنبه دارد: یکی فعالیت های درونی که غالباً «مرئی نیستند و موضوع علم فیزیولوژی» اند، مانند ضربان قلب، ترشح غده ها، انقباضات

ماهیه‌های دستگاه گوارش و تنفس و دیگری، فعالیت‌های بیرونی که مشهودند و رفتار نامیده می‌شوند و موضوع علم روانشناسی قرار می‌گیرند.

در این تعریف، رفتار را، صرف اعمال بیرونی شخص که قابل مشاهده هستند، دانستن و فرقی بین انسان و حیوان، قایل نشدن، بیراهه روی محض است زیرا در این تعریف، آشکاراً رفتار را پاسخ موجود زنده به عوامل محیطی تعریف کرده‌اند. و این تعریف در مقابل سئوالاتی از قبیل:

آیا - باب بدن، پاسخ موجود زنده به محیط است؟ آیا هنر و ابتکار و نبوغ و عشق و پرستش پاسخ انسان است به محیط؟

از آن حنده‌آورتر این که اظهار می‌کنند: آثار عشق و خشم و غضب و حتی رؤیا را به وسیله نبض و فشارخون و رنگ پوست و الکترودهای وصل شده به سر انسان، نمی‌توان مشاهده کرد. البته تردید نیست که روانشناسان، انسان را، عین حیوانات می‌دانند بلکه به عکس، آنها، انسان را، پس برین موضوع روی زمین می‌دانند لکن فرق در اینجا است که در بینش اسلامی انسان حیوان کامل نیست بلکه موجودی است با جوهره دیگر و آن جوهر، نفخه روح الهی یا فطرت انسان است.

با بررسی روانشناسی، در فرهنگ‌های شرق و غرب به این نتیجه می‌رسیم که محور بحث در سه مورد زیر خلاصه می‌شود.

۱ - خویشتن‌گریزی: اساساً در فرهنگ شرق و غرب فراموش شده است و فقط پدیده‌های آفاقی مطالعه می‌شود نه انفسی.

۲ - دنیااندیشی (مرگ‌گریزی): غرب و شرق زندگی را در میان دو قید زمانی و مکانی به نام عمر و دنیا خلاصه می‌کند و به حیات ماوراء ایمان ندارد.

نه این که قبول ندارد باور ندارد. چنان که خیلی از مسلمانان هم، امام^۱ فعالیت‌هایشان برای از بین بردن پیری و مرگ است.

۳ - انسان‌محوری (اومانیزم): عالی‌ترین موجود جهان و اصالت عقلی را قبول دارند و وحی را نیز تفسیر به رأی می‌کنند حتی نظریات دانشمندان یونانی نوعی مقدمه ارادی پیغمبران بوده‌اند که در سرزمین خاور پا به عرصه حیات گذاشته‌اند و قوانین و دستورات آنها به یونان و

۱ - از دید آنها کسی که روزی ۱۰ بار به دلیلی سرش را به دیوار می‌زند مریض است ولی هزار بار غیبت بکند و صداها تهمت و افترا بزند مریض نیست؟ بنابراین تفکر معالجه با ذکر خدا و ترساندن از آخرت اصلاً مطرح نیست.

غرب، غیرمستقیم رسیده و تأویل و تفسیر شده بعدها به ایران و عربستان آمده و به عنوان علوم یونانی و فرهنگ عرب به خورد اسلامیان داده شده است.

امروزه، دین در غرب چند دستور اخلاقی است و تنها یکه‌تاز میدان، سیاست و اقتصاد و ایدئولوژی‌های انسان است و خداوند، حق خارج شدن از چهاردیواری کلیسا را ندارد. از این‌رو، تعالیم الهی، مثلاً انسان عجول و هلوع و جهول است پایه مطالعاتی قرار نمی‌گیرد.

در صورتی که روانشناسی اسلامی دو وظیفه دارد:

الف) «مطالعه ایستا» یعنی مطالعه انسان از دو بعد ماده و معنا.

ب) «مطالعه پویا» و آن مطالعه انسان از بعد حرکت وی به سوی الله می‌باشد. (انالله و انا الیه راجعون).